



تحلیل ساز و کارهای معرفی امام

رضا (علیه السلام) توسط امام کاظم (علیه السلام)

دریافت: ۱۳۹۸/۵/۱۳ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۱۴

زهرا جهانبازی^۱، محمد غفوری نژاد^۲، سیدعلیرضا واسعی^۳

چکیده

مطالعه سیر تاریخی تعیین امام از سوی امام قبلی، حاکی از وجه متفاوت آن از سوی امام کاظم (علیه السلام) است، تا آن جا که برای نخستین بار در فرهنگ امامت، آن حضرت در فضای عمومی و مکرر اقدام به معرفی جانشین خویش کرد. با بررسی های صورت گرفته در منابع حدیثی اولیه به دست می آید که ۴۱ حدیث در باب معرفی امام هشتم (علیه السلام) از سوی امام پیشین روایت شده که در این میان، علاوه بر تلقی به قبول این روایات از سوی عموم اصحاب امامی، ۱۱ حدیث براساس مبانی اعتبارسنجی متأخرین صحیح السند است. اختلاف محسوس آمار این گروه از روایات، بیش از هر چیز معلول عواملی از جمله گسترش جامعه شیعی تا دورترین نقاط عالم اسلامی و گسترش سازمان وکالت و نیز پیش بینی جریان های انحرافی از جمله جریان واقفه به سرمداری برخی بزرگان و وکلا، از سوی امام کاظم (علیه السلام) است. تبیین مسئله امامت و شاخصه های امام، اعلام علنی و معرفی در ملاء عام، وصی، خلیفه و قیم قرار دادن حضرت در حیات و ممات، سپردن ودایع امامت، تعیین نشانه ای خاص برای شناخت امام، تکریم و احترام بسیار و دیگر اقدام ها از جمله ساز و کارهای امام کاظم (علیه السلام) در اعلام امامت امام رضا (علیه السلام) به شمار می رود. این پژوهش به روش تاریخی و حدیثی مبتنی بر تحلیل مضمون می کوشد تا ابعاد گوناگون قضیه را بکاود و راز آن را بیان کند.

کلیدواژه ها: امام کاظم (علیه السلام)، تعیین امام، امام رضا (علیه السلام)، واقفه، شاخصه های امام.

۱. دانشجوی دکترای دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول): z.jahanbazi@ut.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب: ghafoori_n@yahoo.com

۳. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: a.vasei@isca.ac.ir

۱. طرح مسئله

مهم‌ترین عاملی که باعث افتراق جامعه اسلامی به دو فرقه شیعه و سنی شد، مسئله جانشینی پیامبر ﷺ بود. در میان تشیع نیز بیشتر شکاف‌های مذهبی ریشه در همین مقوله داشته است. این مقاله با در نظر داشت ملاک‌های تعیین جانشین امام در تفکر اعتقادی شیعه بر آن است تا چگونگی معرفی امام هشتم توسط امام هفتم را رازکاوی و راه کار طی شده را تبیین کند. به این منظور پس از شناسایی روایات مربوطه و اعتبار سنجی آن‌ها و نیز بررسی علل و عوامل بازگویی و تاکید مکرر امام کاظم (علیه السلام)، فرایند تثبیت و مقبولیت‌یابی امام هشتم را نشان دهد. پرسش کانونی مقاله آن است که ساز و کار تاثیرگذار معرفی امام رضا (علیه السلام) بسترها یا عللی که موجب کاربست آن شده، چه بوده است؟

گرچه در باره امامت امام رضا (علیه السلام) دوران حیات ایشان تحقیقات بسیاری انجام شده، اما درباره جریان جانشینی و وصایت ایشان چه به لحاظ تاریخی، چه حدیثی و کلامی تاکنون بررسی مستقلی صورت نگرفته است. جعفریان (۱۳۹۱) در کتاب «حیات فکری - سیاسی ائمه شیعه» به اجمال به مسئله جانشینی هر یک از امامان پرداخته است. «شیوه‌های تشخیص امام در عصر حضور» نوشته صادقی کاشانی (۱۳۹۴)، «علل اختلاف شیعیان عصر حضور در تشخیص مصداق امام» نوشته کاظمی نجف‌آبادی (۱۳۹۳) و «اعیان امامان (علیهم السلام)، جستاری در راه‌های اثبات امامت اشخاص امامان (علیهم السلام) در روایات شیعه» اثر نعیمه پورمحمدی (۱۳۹۱) از جمله آثاری هستند که در این باره منتشر شده است؛ اما آنچه مقاله پیش رو را از آثار فوق متمایز می‌سازد، بررسی روایات مربوط به معرفی امام رضا (علیه السلام) از سوی امام کاظم (علیه السلام)، معطوف به علل و عوامل بنیادین است. همچنین ساز و کارها و روش‌هایی که امام برای تثبیت امامت وصی و جانشین خویش به کار برده، مورد واکاوی و تامل قرار گرفته و رابطه میان حجم نصوص معرفی امام با شرایط فکری و فرهنگی حاکم بر جامعه شیعه نشان داده شده است.

۲. بسامد روایات معرفی هر یک از امامان (علیهم السلام) از سوی امام پیشین

تعیین و شناسایی امام از سوی امام پیشین، از مهم‌ترین مسائل تاریخ امامت شیعی بوده که گاه به تفرق مذهبی می‌انجامید. نگاهی جامع به روایات آمده در منابع اصلی شیعی (۱۵۶ روایت) و ارزیابی آن‌ها با دو مبنای نگاه متقدمان (بررسی‌های رجالی) و ملاک‌های متاخران (شواهد و قرائین)، ۴۲ حدیث صحیح‌السند، ۱۱۲ حدیث ضعیف و ۲ حدیث موثق شمرده می‌شود. جدول شماره ۱ این آمار را به تفکیک هر یک از امامان (علیهم السلام) نشان می‌دهد.

• جدول شماره ۱ - فراوانی روایات معرفی ائمه (علیهم السلام) از سوی امام پیشین

ردیف	امام	روایات صحیح	روایت ضعیف	موثق	جمع روایات
۱	امام حسن (علیه السلام)	۲	۹		۱۱
۲	امام حسین (علیه السلام)	۱	۳		۴
۳	امام سجاد (علیه السلام)	۳	۲		۵
۴	امام باقر (علیه السلام)	۳	۲	۱	۶
۵	امام صادق (علیه السلام)	۷	۴		۱۱
۶	امام کاظم (علیه السلام)	۴	۱۸	۱	۲۳
۷	امام رضا (علیه السلام)	۱۱	۳۰		۴۱
۸	امام جواد (علیه السلام)	۵	۱۲		۱۷
۹	امام هادی (علیه السلام)	۱	۳		۴
۱۰	امام عسکری (علیه السلام)	۱	۱۷		۱۸
۱۱	امام عصر (علیه السلام)	۴	۱۲		۱۶
۱۲	جمع‌بندی	۴۲	۱۱۲	۲	۱۵۶

مقایسه آمار روایات معرفی امام رضا (علیه السلام) با آمار روایات معرفی دیگر امامان (علیهم السلام) تفاوت معناداری را نشان می‌دهد. بر اساس جدول فوق کمترین آمار مربوط به امام حسین (علیه السلام) و امام هادی (علیه السلام) چهار روایت و بیشترین آمار مربوط به امام رضا (علیه السلام) با ۴۱ روایت است که با حدود دو برابر بالاترین فراوانی پس از خود (امام کاظم با ۲۳ روایت) است. این اختلاف فاحش مسئله‌ای در خور کاوش و تحلیل است.

۳. بررسی مقایسه‌ای روایات معرفی امام رضا (ع)

چنانکه ملاحظه می‌شود در میان روایات معرفی حضرت رضا (ع)، ۱۱ روایت صحیح و ۳۰ روایت ضعیف به چشم می‌خورد. مقایسه آمار روایات صحیح معرفی امامان (ع) با یکدیگر نیز نشان می‌دهد که بالاترین آمار روایات صحیح نیز مربوط به روایات معرفی آن حضرت است. در رتبه بعد روایات معرفی امام صادق (ع) با فراوانی ۷ قرار دارد؛ چنانکه بالاترین فراوانی روایات ضعیف با ۳۰ روایت نیز باز مربوط به امام هشتم است که در رتبه پس از آن آمار روایات امام کاظم (ع) با ۱۸ روایت قرار دارد. جدول‌های شماره ۲ و ۳ به ترتیب، روایات صحیح و ضعیف معرفی امام رضا (ع) را به تفکیک منبع و با اشعاری بر مفاد آن نشان می‌دهد. در این میان برخی روایات در چند منبع از منابع مورد مطالعه و برخی دیگر تنها در یک منبع آمده است.

• جدول شماره ۲- روایات صحیح معرفی امام رضا (ع)

ردیف	راوی	کافی		مفاد روایت
۱	ابوجریر قمی	*		تصدیق درگذشت امام کاظم (ع) و وصیت حضرت بر وصایت و امامت امام رضا (ع)
۲	حسین بن نعیم	*	*	معرفی امام رضا (ع) به عنوان سید اولاد و بخشیدن کنیه خود به ایشان از سوی امام کاظم (ع)
۳	علی بن یقطين	*	*	معرفی امام رضا (ع) به عنوان سید اولاد و تأکید بر علم و فقاقت ایشان از سوی پدر (با دو سند مستقل)
۴	بکر بن صالح	*	*	تصدیق صداقت و راستگویی امام رضا (ع) از سوی ابراهیم (برادر امام) و تأیید مقدم بودن ایشان در وصیت پدر
۵	حسین بن مختار	*	*	وکیل بودن امام رضا (ع) در امور پدر و مقام امامت برای ایشان
۶	حسین بن خزاز	*	*	وصی قرار دادن امام رضا (ع) و معرفی ایشان به علی بن حمزه بطائنی
۷	محمد بن سنان	*	*	معرفی به عنوان امام و هسمن دانستن مقام امامت ایشان با مقام امامت امیرالمؤمنین (ع)
۸	عبدالرحمن بن حجاج	*	*	سپردن سرپرستی موقوفات به امام رضا (ع)
۹	داود بن کثیر	*	*	اطمینان از جانشینی و امامت (صاحب اختیاری) امام رضا (ع)
۱۰	زیاد بن مروان	*	*	قول و سخن و نامه امام رضا (ع) همان قول و سخن پدر
۱۱	نصر بن قایوس	*	*	معرفی امام رضا (ع) به عنوان امام پس از خود

● جدول شماره ۳: روایات ضعیف معرفی امام رضا (علیه السلام)

ردیف	روایت			متن روایت
۱	علی بن یقطين *			معرفی امام رضا (علیه السلام) به عنوان سید اولاد و تأکید بر علم و فقاهايت ایشان از سوی پدر (با دو سند مستقل)
۲	حسین بن مختار *	*		وکیل بودن امام رضا (علیه السلام) در امور پدر
۳	محمد بن سنان *			معرفی به عنوان امام و هسمن دانستن مقام امامت ایشان با مقام امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام)
۴	داود بن کثیر *			اطمینان از جانشینی و امامت امام رضا (علیه السلام)
۵	زیاد بن مروان *			قول و سخن و نامه امام رضا (علیه السلام) همان قول و سخن پدر
۶	مفضل بن عمر *	*		تکریم امام رضا (علیه السلام) از کودکی و نسبت فرزند با خود را نسبت خود با امام صادق (علیه السلام) دانستن از سوی امام کاظم (علیه السلام) و تصدیق امامت ایشان بعد از خود (اطاعت از امام رضا (علیه السلام) مایه هدایت و رشد و نافرمانی کفر است).
۷	مسافر *			سپردن امانات به ام احمد برای سپردن به وصی بعد از رحلت
۸	نعیم بن قابوسی *	*	*	تکریم و احترام بسیار امام رضا (علیه السلام) و نظر کردن در کتاب جفر که در آن نظر نکند جز پیغمبر یا وصی پیغمبر.
۱۰	اسحاق بن عمار *			معرفی وصی و جانشین
۱۱	محمد بن اسماعیل هاشمی *	*		معرفی وصی و جانشین
۱۲	محمد بن مفضل *	*		معرفی امام رضا (علیه السلام) در جمعی از شیعیان به عنوان وصی و قیّم به امر، خلیفه و جانشین
۱۳	عبدالله بن حارث طالبی *	*		معرفی امام رضا (علیه السلام) در جمعی از شیعیان به عنوان وصی و قیّم به امر، خلیفه و جانشین
۱۴	داود بن سلیمان *	*		معرفی امام پس از خود
۱۵	نصر بن قابوسی *	*		معرفی امام پس از خود
۱۶	سلیمان بن حفص *	*		مشاهده کرامت امام کاظم (علیه السلام) و معرفي امام وحجت پس از خود و درخواست برای شهادت به امامت او.
۱۷	اسحاق و علی بن جعفر *	*		معرفی امام رضا (علیه السلام) به عنوان خلیفه، جانشین و قیّم امور

۱۸	داود بن زربی	*	*	به امانت سپردن سهم امام به داود زربی و بیان اینکه صاحب امر پس از من آن‌ها را از تو خواهد گرفت.
۱۹	یزید بن سلیط	*	*	معرفی امام رضا علیه السلام به عنوان امام و وصی با بیان ویژگی‌های امام
۲۰	یزید بن سلیط	*	*	معرفی امام رضا علیه السلام در حضور خاندان و یاران به عنوان وصی
۲۱	عبدالله بن محمد حجاج	*		معرفی امام رضا علیه السلام در جمعی از بنی هاشم و نوادگان و صحابه
۲۲	عبدالرحمن بن حجاج	*		تهیه نوشته ای برای وصایت امام رضا علیه السلام و شهادت ۶۰ نفر از بزرگان مدینه
۲۳	حسین بن بشیر	*		علنی کردن وصایت امام رضا علیه السلام از سوی امام کاظم علیه السلام (شباهت معرفی امام رضا علیه السلام به عنوان وصی با روز عید غدیر خم)
۲۴	منصور بن یزج	*		معرفی امام رضا علیه السلام به عنوان وصی و خلیفه و درخواست تهنیت به او
۲۵	علی بن عبیدالله هاشمی	*		وکیل قرار دادن امام رضا علیه السلام در حیات و ممات در حضور ۶۰ نفر
۲۶	عبدالله بن مرحوم	*		معرفی امام رضا علیه السلام به عنوان وصی و بهترین فرزندشان علی علیه السلام
۲۷	حیدر بن ایوب	*		وصی قرار دادن امام رضا علیه السلام
۲۸	حیدر بن ایوب	*		وکیل و وصی قرار دادن امام رضا علیه السلام در حضور ۱۷ نفر از سادات
۲۹	اسماعیل بن خطاب	*		توجه دادن شیعیان به جایگاه امام رضا علیه السلام با تکریم و مدح و ثنای مکرر امام رضا علیه السلام از سوی پدر
۳۰	محمد بن اسحاق	*		معرفی امام رضا علیه السلام به عنوان کسی که دین و آیین خود را از او بگیری. و معرفی حضرت به عنوان بهترین یادگار خویش

۴. رازکاوی اختلاف آمار روایات معرفی امام رضا علیه السلام

به نظر می‌رسد دو عامل تاریخی در افزایش تعداد روایات معرفی امام رضا علیه السلام نقش داشته است: نخست گسترش تشیع و توسعه سازمان وکالت و دیگری پیش‌بینی جریان وقف از سوی امام کاظم علیه السلام.

۴-۱. گسترش تشیع و توسعه سازمان وکالت

با تلاش‌های ۳۵ ساله امام کاظم علیه السلام جامعه شیعه به اقتدار و جایگاهی رسیده بود که از سوی تشکیلاتی هر چند پنهان اما عمیق مدیریت می‌شد. تشکیلاتی که بر

مدار «اعتقاد به لزوم پیروی از امام به مثابه پیشوای فکری و نیز رهبری سیاسی» هویت یافته (خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۳۳۱-۳۳۲) و توانسته بود حضور خود را حتی در دورترین سرزمین‌های اسلامی به نمایش بگذارد تا آن‌جا که می‌توان این سخن مخالفان امام را که هر چند برای سعایت از امام نزد خلیفه بیان داشتند، پذیرفت که «مشرق و مغرب عالم برای او خمس می‌آورند» (مفید، ۱۳۷۶، ج ۲: ۵۸۱) یا «خلیفتان یجبی الیهما الخراج» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۸۹). حضور سلیمان بن جعفر عموی هارون با پای برهنه در اجتماع باشکوه شیعیان برای تشییع جنازه امام کاظم (علیه السلام) به منظور فرونشاندن خشم آنان از شهادت حضرت (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۵۲) بیانگر رشد و اقتدار شیعیان در این دوران است. شیعیان در سراسر دارالاسلام (مکه، مدینه، بحرین، سمرقند، خراسان، مصر، عراق، ایران و...) از طریق وکلای امام با حضرت در ارتباط بودند و ضمن تحویل وجوه و حقوق شرعی خود همچون خمس، نذر، زکات و...، مسائل، اختلافات و منازعات خود را نیز با امام در میان می‌گذاشتند (ر.ک: جباری، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۰۷، ۲۸۰-۲۹۶؛ همان، ۱۳۹۲: ۹-۲۹). امام با تقویت هسته مرکزی و تشکیلات منسجم و گسترده نظام وکالت سعی بسیاری در حفظ و بسط تشیع در جامعه عصر خویش کردند. با بررسی‌های تاریخی به خوبی می‌توان به این باور رسید که فعالیت‌ها و اقدامات امام در این دوره حاکی از تلاش ایشان برای تشکیل حکومت است. تعیین تمام حد مراکز اسلامی به عنوان حد فدک، نهی از هرگونه یاری حکومت، دستور به علی بن یقطین برای امر وزارت در دستگاه خلافت، ترس شدید خلیفه از فعالیت‌های شیعیان و... مؤید این مطلب است (ر.ک: کشی، بی‌تا، ج ۲: ۷۴۰؛ ابن جوزی، ۱۳۷۶: ۳۱۴؛ جعفریان، ۱۳۹۱: ۴۹۳-۴۹۶؛ خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۳۵۵-۳۶۰).

حاصل آنکه مجموعه شواهد و قرائن گسترش قابل ملاحظه تشیع در این دوره را نشان می‌دهد و این واقعیت تاریخی می‌تواند تفاوت فاحش آماری روایات معرفی امام رضا (علیه السلام) در مقایسه با دیگر امامان باشد. به صورت طبیعی هر چه میزان مخاطبان یک پیام در محورهای جغرافیایی گوناگون بیشتر باشد، ابلاغ پیام به آنان مؤونه بیشتری می‌طلبد. به همین نسبت و به طور طبیعی، میزان انتقال این پیام به نسل‌های پسین نیز افزایش می‌یابد.

۴-۲. پیش بینی ظهور واقفه به عنوان بزرگ‌ترین شکاف در جریان شیعی

برخی آورده اند که پس از رحلت امام کاظم (علیه‌السلام) عدّه کوچکی از شیعیان نزد احمد بن موسی (علیه‌السلام) برادر کوچک امام رضا (علیه‌السلام) رفتند و وی را به امامت پذیرفتند (اشعری، ۱۴۰۰: ق: ۲۹؛ شهرستانی، ۱۳۶۴، ج: ۱، ۱۹۹)، اما بررسی شواهد نشان می‌دهد پیدایش فرقه‌ای به نام احمدیه مربوط به بعد از شهادت امام رضا (علیه‌السلام) بوده است؛ از آن رو که امام کاظم (علیه‌السلام) در وصیت خویش از فرزندش احمد پس از امام رضا (علیه‌السلام) یاد کرده بود (نوبختی، بی‌تا: ۸۵).

شکاف اصلی بعد از شهادت امام هفتم، از سوی معتقدان به وقف، یعنی بزرگان شیعه و وکلای امام و نیز معتقدان به روایاتی که از مهدویت و قائم بودن امام هفتم خبر می‌دادند، پدید آمده بود. با شهادت امام کاظم (علیه‌السلام) برخی مرگ امام را انکار کردند و معتقد به غیبت امام شدند. از منظر آنان امام، همان قائم و مهدی موعود است که روزی قیام خواهد کرد. همین امر موجب توقف در امامت ایشان و انکار امامت امام رضا (علیه‌السلام) شد (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج: ۱، ۳۱۱؛ نوبختی، بی‌تا: ۸۲؛ صابری، ۱۳۸۳، ج: ۲، ۲۹۸-۳۰۰؛ کشی، بی‌تا، ج: ۱، ۴۰۶).

البته گستردگی حوزه امامت و توفیق‌های به دست آمده، در این نگره بی‌تاثیر نبود و پیروان آن حضرت نمی‌توانستند میرایی چنین بزرگی را پذیرا شوند؛ از این رو، ادعاهایی چون غیبت یا رجعت ایشان در ذهن شیعیان جای گرفته بود. همچنین زندانی بودن آن امام در اواخر عمر و نبود امکان ارتباط با او، این ادعا را پذیرفتنی‌تر می‌کرد (صفری فروشانی، ۱۳۸۸: ۱۲-۱۳). بسط و تقویت نهاد وکالت که منجر به گسترش فعالیت اصحاب و وکلای امام در سرتاسر جهان اسلام و تقویت بنیه مالی شیعیان شده بوده از جمله عواملی بود که اعتقاد به پیگیری تشکیل حکومت از سوی امام هفتم را تقویت می‌ساخت. از سویی دیگر وضعیت نابسامان فرهنگی اجتماعی و اقتصادی شیعیان در این زمان و فشارهایی که از سوی حکومت‌های بنی امیه و بنی عباس بر آنان وارد می‌شد و شکست قیام‌هایی که به نام اهل بیت رخ می‌داد از سویی دیگر باعث می‌شد، اندیشه قائمیت و مهدویت که به ویژه از سوی صادقین (علیهم‌السلام) بسط و تبیین بیشتری یافته بود، مجال بیشتری برای رشد

یابد؛ چرا که شیعه تنها راه نجات خود را در چنین شرایط دشواری قیام قائم آل محمد (ص) و مهدی موعود می دانست. رواج روایاتی عمدتاً از امام صادق (علیه السلام) که مدعی قائمیت امام کاظم (علیه السلام) بود حتی در زمان حیات امام، از دیگر عوامل اعتقاد به اندیشه وقف بود تا آن جا که امام به نفی قائمیت خود به عنوان مهدی موعود می پردازد و فرزندش علی (علیه السلام) را به عنوان امام پس از خویش معرفی می نماید. در چنین شرایطی بود که برخی اصحاب و وکلای امام به ویژه در عراق و مصر که اموال بسیاری از شیعیان نزد آنان به امانت گذاشته شده بود، با توجه به فضای فکری و اعتقادی جامعه و با انگیزه های مالی اندیشه وقف و مهدویت امام را ترویج کردند (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۷۰، ۳۰-۴۱).

هر چند وجود روایات بسیار امان پیشین به ویژه امام صادق (علیه السلام) درباره مهدی موعود از جمله اینکه مهدی موعود پنجمین فرزند از نسل موسی (علیه السلام) است (جوهری، بی تا: ۴۱؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۴۲)، در کنار دیگر شواهد و دلایل می توانست جعلی بودن بسیاری از روایات را اثبات کند، اما انگیزه ها و اغراض انتفاعی یا اقتصادی موجب نادیده انگاری این دست از روایات شده بود. طبق گزارش های موجود، جریان واقفه جریان وسیع و بزرگی بوده و تا مدت ها، موجب انشقاق و شک در جامعه شیعی شده بود. طوسی از ۵۴ تن از شاگردان امام کاظم (علیه السلام) که به واقفه پیوستند نام می برد (طوسی، ۱۴۱۵ ق: ۳۳۲-۳۶۶) که از جمله آن ها ابراهیم بن موسی (علیه السلام) بود که مرگ پدر را انکار نمود (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۸۰).

این افراد که قائل به وقف شدند و گاه درباره آن به نوشتن و تبلیغ پرداختند، غالباً وکیلان یا راویان و اصحابی بودند که زنده بودن امام هفتم می توانست برای آنان مایه دوام و جاهت اجتماعی یا تضمین اعتبار مالی باشد. خاندان هایی چون بنو فضال و بنو سماعه یا شخصیت هایی مثل عبدالرحمن بن حجاج، یونس بن یعقوب، جمیل بن دراج، رفاعه بن موسی، حماد بن عیسی، احمد بن ابی نصر بزنطی، و حسین بن علی و شاء و نیز وکلایی چون علی بن حمزه بطائنی، زیاد بن مروان، منصور بن یونس که خود از شاهدان وصایت امام به فرزندش علی الرضا (علیه السلام) بوده اند، اما به آن تن ندادند، گویا بیشتر با انگیزه های مادی به چنین باوری دامن می زدند (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۱۲).

ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۲۵۸؛ ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۵، کشی، بی تا، ج ۲: ۷۶۸؛ صفری فروشانی، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۸)، گرچه برخی بهانه‌ها چون رعایت نکردن تقیه از سوی امام رضا (علیه السلام)، علنی کردن دعوی امامت، عدم غسل امام کاظم (علیه السلام) توسط ایشان یا نداشتن فرزند را نیز پیش می کشیدند (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۰۴).

به هر روی امام کاظم (علیه السلام) به وکلای خویش سپرده بود که در صورت شهادت ایشان اموال را به چه کسی واگذار کنند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۱۳؛ مفید، ۱۳۷۶، ج ۲: ۵۹۶؛ ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۶) و حتی اگر شواهد تاریخی کافی هم برای اثبات این امر وجود نداشت، با توجه به تشکیلاتی که امام اداره می کرد و نحوه تقسیم وظایف و همچنین پیش بینی هایی که از عملکرد دستگاه حاکم وجود داشت، می توان شناخت امام پسین را حداقل برای وکلا امری بدیهی دانست. از همین روست که همواره مهم ترین دلیل ایجاد فرقه واقفه را انگیزه های مالی وکلای امام دانسته اند که از شرایط و فضای فکری جامعه شیعیان سوء استفاده و بدین طریق اموال و دارایی های بسیاری را تصاحب می کردند (کشی، بی تا، ج ۲: ۷۶۰ و ۷۶۸؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۶۴). حسین بن خزاز از علی بن ابی حمزه خبر می دهد که کالاهای و اموال امام کاظم (علیه السلام) را حمل می کرده تا به علی بن موسی (علیه السلام) برساند، چرا که امام فرزندش را وصی خویش قرار داده بود. علی بن ابی حمزه بعد از وفات امام کاظم (علیه السلام) این مطلب را منکر شد و اموال را به حضرت تحویل نداد (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۶). همچنین داود بن زریبی وقتی سهم امام را تقدیم امام کاظم نمود، امام برخی از آن را وانهادند و فرمودند صاحب امر بعد از من آن را از تو خواهد گرفت (یعنی این نشانه امام بعد از من خواهد بود) که طبق حدیث، امام رضا (علیه السلام) آن اموال را مطالبه می کنند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۱۳)، اما برخی مثل منصور بن یونس و حیان سراج بعد از شهادت امام، اموال ایشان را به جانشینان ندادند و خود غصب کردند (کشی، بی تا، ج ۲: ۷۶۸ و ۷۶۰).

حاصل آنکه گسترش تشیع و توسعه نهاد وکالت، به همان اندازه که فرصتی برای مکتب شیعه محسوب می شده، می توانسته است به عنوان یک تهدید هم تلقی شود. چرا که این امر به جمع شدن مقادیر قابل توجهی از اموال نزد برخی وکلای امام کاظم (علیه السلام)

منتهی شد و گذشت زمان نشان داد که وسوسه تصاحب این اموال سرانجام به انحراف آنان انجامید. از این رو پیش‌بینی این وضعیت را می‌توان از علل تأکيدات و تصریحات عدیده امام کاظم (علیه السلام) در معرفی امام رضا (علیه السلام) به عنوان جانشین و امام پسین تلقی کرد.

اکنون مناسب است گذری بر مفاد روایات و گزارش‌های معرفی امام رضا (علیه السلام) داشته باشیم و ساز و کارهای مورد استفاده امام کاظم (علیه السلام) در انجام این کار مهم را مرور کنیم.

۵. ساز و کارهای معرفی امام رضا (علیه السلام) توسط امام کاظم (علیه السلام)

دوره امامت امام هفتم، از جمله دوران‌های حساس امامت است. اینک شیعیان در نقاط مختلف جهان اسلام همچون مصر، بین‌النهرین، یمن، ایران و... حضور داشتند. جریان‌های انشعابی شیعی همچون اسماعیلیه، زیدیه، فطحیه و فرقه‌هایی همچون مرجئه، معتزله، قدریه، غالیان و... در جامعه به چشم می‌خورند. سیاست تقیه در دوران امامان پیشین باعث شده بود برخی از شیعیان در تشخیص امام با مشکل مواجه و از جریان اصیل تشیع جدا شوند. امام در حالی به امامت رسید که حتی خواصی چون هشام بن سالم و مؤمن الطاق نیز در شناخت امام دچار تردید شدند و ایشان پس از معرفی خویش از آنان خواست که این امر را مگر از اهلش پوشیده نگه دارند چرا که فاش کردن آن خطر جانی در پی خواهد داشت (مفید، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۴۵). فشارهای سیاسی حکام بنی عباس بر امام به حدی بود که امام بسیاری از سال‌های امامت خویش را در زندان گذراند و همین دوری از امام و نبود دسترسی آسان به ایشان مشکلات بسیاری را برای شیعیان به وجود آورد. علاوه بر این قیام‌های علویان همچون قیام شهید فخر نیز منجر به ایجاد فضای دوگانگی در میان شیعیان و افزایش فشار بر آنان از سوی دستگاه حکومت شد. در چنین شرایطی بود که امام کاظم (علیه السلام) عمده فعالیت خویش را به تقویت زیرساخت‌ها و مبانی فکری شیعه به ویژه در مباحث سیاسی، حکومت و امامت قرار داد و با توجه به شرایط فکری و اعتقادی شیعیان، فضای سیاسی اجتماعی جامعه در کنار دیگر اقدامات خویش با توجه به اهمیت مسئله امامت و به ویژه تشخیص امام از سوی

شیعیان، در کنار تبیین ضرورت شناخت امام و همچنین تبیین شاخصه‌ها و معیارهای امامت، با ساز و کارهای مختلف به معرفی مصداق حقیقی امام پس از خویش پرداختند. ایشان نشانه‌های تشخیص امام را تصریح پدر بر امامت او، پاسخگویی به تمام سؤالات، خبر از آینده و توانایی تکلم به تمام زبان‌ها (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۸۵؛ مفید، ۱۳۷۶، ج ۲: ۵۶۹) می‌دانستند و به نقش خرد و تعقل در تشخیص امام اشاره می‌کردند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۵). با توجه به این روایات چهل و یک گانه پیش گفته، حضرت کاظم (علیه السلام) در معرفی جانشین خود عمدتاً از رویکردهای زیر بهره برده‌اند:

۵-۱. معرفی به یاران و اصحاب خاص

بسیاری از روایات پیشوایان شیعی از سوی اصحاب خاص و مورد اعتماد آنان نقل گردیده است. این امر درباره روایات معرفی امام رضا (علیه السلام) از سوی امام هفتم به خوبی مشهود است. در این روایات برای توصیف امام از عباراتی همچون حجت، وصی، امام، صاحب الامر و صاحب اختیار استفاده شده است (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۳-۵۴؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۱۱-۳۲۲). محمد بن سنان نقل می‌کند که آن حضرت امامت فرزند را با امامت امیر المؤمنین (علیه السلام) مقایسه کردند و فرمودند: هر کس امامت او را بعد از من انکار کند مثل کسی خواهد بود که به علی بن ابیطالب (علیه السلام) ظلم کرده و حق او را نداده و امامت او را بعد از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) منکر شده است (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵۲؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۱۹) یا او را چون خود می‌شناساند، چنان که به زیاد بن مروان می‌گوید: نامه او نامه من، سخن او سخن من، فرستاده او فرستاده من و قول او قول من است (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵۲؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۱۲).

سلیمان بن حفص نقل می‌کند که امام کاظم (علیه السلام) فرزندش علی را به عنوان بهترین فرزند او و حجت خداوند بر مردم و وصی خویش معرفی نموده و از او می‌خواهد نزد شیعیان و اهل بیت که خواستار شناخت جانشین و وصی او هستند، به نفع او شهادت دهد (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۲). همچنین از منصور بن یونس خواستند بر علی وارد شده و

به امامتش تبریک بگوید (همان: ۳۶). البته در پاره‌ای از روایات از مکتوم داشتن جریان امامت امام رضا (علیه السلام) نیز سخن به میان آمده است. از آن جمله روایتی است که یزید بن سلیط نقل می‌کند. طبق این روایت پس از گفت‌وگویی که میان یزید و حضرت در مسیر مکه صورت گرفته است، امام به یزید از وصیت خویش به امام رضا (علیه السلام) خبر می‌دهند و در پایان از او می‌خواهند این امر را مخفی نگه‌بدارد (همان: ۳۸؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۱۳-۳۱۴). به نظر می‌رسد این سخن مربوط به زمانی است که هنوز شرایط عمومی جامعه شیعه برای شنیدن آن فراهم نبوده است.

۲-۵. وصیت و سپردن امور به امام رضا (علیه السلام)

وصیت غیر از تصریح است. منظور از وصیت این است که پدر پیش از وفات، فرزند خویش را وصی خویش قرار دهد و رسیدگی به امور شخصی و غیر شخصی خویش را به او بسپرد. به فرموده امام صادق (علیه السلام) از جمله نشانه‌های امام این است که امام پیشین به وی وصیت کرده باشد (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۸۴) و طبق برخی شواهد تاریخی، وصیت یکی از راه‌های شناخت امام به شمار می‌رفته است (همان: ۳۱۰) و هنگامی که یکی از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) پس از آنکه از وصیت حضرت به امام رضا (علیه السلام) خبر می‌آورد، به دیگران می‌گوید: حال که می‌بینید به او وصیت کرده، بدانید که او را امام قرار داده است (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۴).

امام هفتم، در مواقع مختلف، به ویژه هنگامی که از سوی دستگاه خلافت زندانی می‌شدند، وکالت امور خویش را به فرزندشان امام رضا (علیه السلام) می‌سپردند و هنگام وصیت، وی را وصی خویش قرار می‌دادند. حضرت ضمن تحویل الواحی امام رضا (علیه السلام) را وکیل خویش قرار دادند تا امور ایشان را پیگیری کند (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۹؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۱۳). طبق روایتی بر روی لوح نوشته شده بود که عهد من (مقام امامت) به فرزند بزرگم می‌رسد. ایشان همچنین در اموال موقوفه خویش نیز اختیار و مدیریت آن‌ها را به دست علی بن موسی و در صورت فوت وی به دیگر فرزندان او (ابراهیم، قاسم، اسماعیل، عباس)

واگذار می‌کند. محمد بن زید از فراخواندن ۱۷ نفر از سادات از سوی امام و معرفی امام رضا (علیه السلام) به عنوان وصی و وکیل خویش در حیات و در ممات گزارش می‌کند. محمد بن زید این وصایت را همان امامت بیان می‌کند که قطعاً شیعیان بعد از امام هفتم به او معتقد خواهند شد چرا که به گفته او وقتی او را وصی قرار داد یعنی امامت را به او واگذار کرده است (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۵).

هر چند وصیت نقش بسیار مهمی در معرفی امام داشته، اما باید دانست «رابطه بین وصیت و امامت نیز از سنخ روابط قراردادی است». از این رو تنها کسانی از وجود وصیت به امامت وصی پی می‌بردند که می‌دانستند وصیت، نشانه امام است. چنین وصیتی به ویژه با توجه به این که وصیت از آداب اسلامی است و میان مسلمانان همیشه رواج داشته، برای دیگران که از این رابطه اطلاع نداشتند بسیار عادی و بدون کمترین حساسیتی بوده است. همچنین گرچه در روایات متعددی وصیت به عنوان یکی از نشانه‌های امام ذکر شده است، اما دلیلی وجود ندارد که اثبات کند این گونه روایات را تمامی شیعیان می‌دانسته‌اند و در فکر و ذهن‌شان ثبت و ضبط شده بود؛ بنابراین از چنین روایاتی اندیشمندان شیعه و شاید برخی دیگر از شیعیان آگاهی داشته‌اند و طبیعتاً این مقدار از آگاهی باعث نمی‌شده است آشکار شدن وصیت به آگاهی همگان، به امامت امام بعد منجر شود (آیتی، ۱۳۹۳: ۸۶). بر اساس همین نگرش است که برخی از این مسئله استفاده کرده و ضمن گواهی به وصیت حضرت به امام رضا (علیه السلام)، وی را صرفاً وصی در امور شخصی حضرت اعلام کنند (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۶۲).

۵-۳. تصریح به امامت

پس از اینکه بر اثر فعالیت‌های امام، جامعه شیعی به وضعیتی با ثبات و منسجم رسید، حضرت به صراحت و به صورت علنی به معرفی امام پس از خویش پرداخت. گزارش‌های تاریخی و روایات حاکی است که حضرت برخلاف پدر خویش که تمام سعی خود را برای مخفی نگه داشتن امر وصایت از عموم جامعه انجام داد و تنها عده‌ای از شیعیان را از این

امر مطلع کرد و حتی برخی روش‌هایی که در این باره اتخاذ کرده بود، منجر به ابهام در تشخیص امام شد، امام امام رضا (علیه السلام) در شرایطی که فضا برای طرح مسئله مهیا بود، به صورت علنی و آشکار به معرفی وصی خویش می‌پرداختند و از اصحاب نیز می‌خواستند که بعد از ایشان، به امامت علی‌الرضا (علیه السلام) شهادت و گواهی دهند.

یک دلیل عمده این امر تفاوت بین اوضاع زمان این دو امام است. منصور خشم و کینه عمیقی از امام داشت و همواره امام را به شدت زیر نظر می‌گرفت و بر آن بود تا به محض رحلت ایشان، جانشین وی را به شهادت برساند. اما هارون الرشید رفتار دوگانه‌ای در برخورد با امام اتخاذ کرده بود. وی در برخی مواقع سعی می‌کرد احترام و جلالت امام را حفظ کند، اما آن‌گاه که عزت و جایگاه امام و شیعیان را می‌دید، تصمیم به برخوردهای تند می‌گرفت. وی حتی بعد از شهادت امام نیز بر آن بود که خود را از اتهام قتل امام برهاند و این‌گونه وانمود کند که امام به مرگ طبیعی از دنیا رفته است (ابن‌عنه، ۱۳۸۰: ق: ۱۹۶؛ قمی، ۱۳۸۷: ۱۶۹).

مخزومی و عبدالله بن حارث طالبی از یاران حضرت نقل می‌کنند که امام یاران را جمع و به صراحت به جانشینی علی‌الرضا (علیه السلام) از خود تصریح کردند: این پسر من وصیم و قیمم و بعد از من خلیفه و جانشین من است، هر که از من وامی خواهد از این پسر باید آن را بگیرد و به هر کس وعده‌ای دادم باید عمل بدان را از او خواهد و هر کس ناگزیر است مرا شخصاً ملاقات کند باید به وسیله نامه او باشد (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۱۲؛ طوسی، ۱۴۱۱: ق: ۳۷). اسحاق و علی بن جعفر در حضور حفص بن غیاث، قاضی حسین بن احمد منقری و اسماعیل بن عمر و حسان بن معاویه و حسین بن محمد صاحب‌الختم را بر شهادت خود به اینکه علی بن موسی (علیه السلام) طبق سخن امام کاظم وصی، خلیفه و جانشین و قیم کارهای ایشان است شاهد گرفتند که دو نفر آن‌ها بر این امر شهادت دادند و دو نفر دیگر گفتند که وی جانشین و وکیل موسی بن جعفر (علیه السلام) است. چنانکه از این گزارش تاریخی برمی‌آید امام کاظم (علیه السلام) به صورت علنی این امر را انجام داده‌اند (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵۴-۶۲). یزید بن سلیط از اعلام وصایت و جانشینی امام رضا (علیه السلام) از سوی پدر در حضور برخی از خاندان و یاران گزارش می‌دهد. طبق این

گزارش، هیچ کس حق ندارد کلام امام را رد کند و حتی ازدواج دختران نیز می‌باید با اجازه ایشان باشد. در پایان امام هر کس را که با حکم وی مخالفت کند مورد لعن قرار می‌دهد (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۱۳؛ ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۸). عبدالله بن محمد حجال با بیان شاهدان بیشتری که غالباً از نسل ابوطالب و نوادگان زید و جمعی از صحابه بوده‌اند همین ماجرا را نقل کرده است (همان). عبدالرحمن بن حجاج از نوشته‌ای بر وصایت امام رضا (علیه السلام) خبر می‌دهد که امام هفتم تعداد ۶۰ نفر از بزرگان مدینه را نیز بر آن شاهد می‌گیرند (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۶۹). علی بن عبدالله هاشمی نیز همین ماجرا را نقل می‌کند (همان: ۴۲). حسین بن بشیر می‌گوید همانگونه که پیامبر در روز غدیر خم امام علی (علیه السلام) را به امامت معرفی کردند امام کاظم (علیه السلام) نیز فرزند خویش، علی (علیه السلام) را امام و وصی بعد از خود معرفی کردند (همان: ۴۶).

۴-۵. تکریم و احترام بسیار

حضرت علاوه بر معرفی فرزند خویش به اصحاب و شیعیان خاص، ایشان را بسیار مورد تکریم و محبت شدید خویش قرار می‌دادند و با این عمل به طور غیرمستقیم به شایستگی حضرت برای تصدی مقام امامت اذعان می‌کردند. مفضل بن عمر از علاقه و محبت شدید امام کاظم (علیه السلام) به فرزندش علی الرضا (علیه السلام) در حالی که کودک بود، روایت می‌کند. امام او را خوشبو، خوش خلق و پاک‌طینت توصیف و به امامت وی پس از خود تصریح و بر وجوب اطاعت از او تأکید می‌کنند تا آن‌جا که هر کس از ایشان نافرمانی کند، کافر است. طبق برخی روایات علی بزرگ‌ترین فرزندان، خوش‌رفتارترین یا مطیع‌ترین، محبوب‌ترین، بهترین، فقیه‌ترین آن‌ها و نیز یادگاری که بعد از ایشان باقی خواهد بود، توصیف شده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۱۲-۳۱۹؛ ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۵-۵۱). اسماعیل بن خطاب نیز از ذکر فضایل و نیکی و مدح و ثنای مکرر علی بن موسی از سوی پدرشان گزارش می‌کند و می‌گوید که گویی با این کار می‌خواستند اطرافیان را به وی متوجه کنند (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۸).

۵-۵. سپردن ودایع امامت به فرزند

یکی از قرائین و نشانه‌های امامت، همراه داشتن ودایع امامت (از جمله سلاح پیامبر، کتب، وصیت‌نامه پیامبر، زره پیامبر، پیراهن حضرت یوسف، الواح، طشت، عصای موسی و خاتم سلیمان، انگشتر امام حسین (علیه السلام) است (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۳۲-۲۳۸؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۴۲ و ج ۲: ۶۷۳؛ صفارقمی، ۱۳۶۲: ۱۸۹-۲۰۵؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۸۶؛ مفید، ۱۳۷۶، ج ۲: ۵۳۳ و نیز ن.ک: پورمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۶۱-۱۶۴). امام کاظم (علیه السلام) به وجود این وسایل نزد امام رضا (علیه السلام) اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: او با من در جفر هم نظر است و جز پیغمبر یا وصی پیغمبر در جفر نظر نمی‌کند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۱۲؛ ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵۱) و به یزید بن سلیط ضمن تصریح به امامت امام رضا (علیه السلام)، از سپردن امانات از جمله عمامه که رمز سلطنت است، شمشیر رمز عزت، کتاب، نور، عصا نیروی خداوند و خاتم، جامع همه این امور است به ایشان خبر می‌دهند (همان).

۶-۵. بیان نشانه خاص

از دیگر ساز و کارهای معرفی امام رضا (علیه السلام) از سوی پدر، تعیین نشانه‌های خاصی برای تشخیص مصداق امام بوده است. در برخی مواقع امام با بیان نشانه‌ای خاص امامت فرزند را اعلام می‌کنند. در روایتی امام بعد از دریافت سهم امامت از داود بن زرری، نیمی را به او برگرداند و گفت که صاحب امر بعد از من آن را از تو خواهد گرفت. یعنی نشانه امام بعد از من این خواهد بود. پس از شهادت حضرت، امام رضا (علیه السلام)، آن اموال را مطالبه فرمودند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۱۳؛ مفید، ۱۳۷۶، ج ۲: ۵۹۶). همچنین ایشان پیش از حرکت به سوی بغداد، ودایع امامت را به ام‌احمد سپردند و فرمودند: او را به کسی که از تو مطالبه کند تحویل بده و ام‌احمد با مراجعه امام به وی برای گرفتن ودایع پی به امامت حضرت بردند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۸۱). طبق نقل مجلسی امام کاظم (علیه السلام) مطالبه ودایع را نشانه جانشین و امام واجب الطاعه برای تو و دیگران بیان فرموده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۸: ۲۷۹).

۵-۷. رد قائمیت خود

پیش از این امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) از فتنه‌ای خبر داده بودند که عده‌ای از اصحاب و شیعیان پس از گردن نهادن به ولایت امامان (علیهم السلام) از این امر روی گردانده، به انحراف کشیده خواهند شد. حمران پس از شنیدن سخن امام باقر (علیه السلام) که «شیعه‌ای نیست که اسم او و پدرش نزد ما نوشته نشده باشد، مگر آنان که از ما روی برمی گردانند.» با تعجب می‌پرسد: مگر می‌شود شیعیانی بعد از معرفت از امامان روی گردان شوند؟! حضرت در پاسخ می‌فرماید: بله و تو آنان را درک نمی‌کنی». حمزه بن الزیات می‌گوید: ما در این روایت بحث و مجادله می‌کردیم تا این که درباره آن، نامه‌ای به امام رضا (علیه السلام) نوشتیم و از کسانی که از امامان روی برمی گردانند، پرسیدیم؛ حضرت در پاسخ، واقفه را نام بردند (کشی، بی‌تا، ج ۲: ۷۶۲).

شواهد تاریخی حاکی است که مسئله قائمیت و مهدویت امام کاظم (علیه السلام) در زمان حیات حضرت، در میان برخی از شیعیان وجود داشته است، به همین دلیل بوده که حضرت خود از فتنه‌ای پس از رحلت خود خبر می‌دهد که عده‌ای بعد از مرگ من می‌گویند او قائم است در حالی که قائم سال‌ها بعد از من خواهد آمد (کشی، بی‌تا، ج ۲: ۷۶۰) و نیز به صراحت اعلام می‌کند که: «من قائم و بر پا دارنده حق هستم. اما آن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک می‌کند و زمین را بعد از آن که از ظلم پر شده باشد، لبریز از عدالت می‌سازد، پنجمین نسل من خواهد بود...» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱: ۳۶۱). بنا بر گزارش‌های تاریخی جسد امام سه روز در معرض دید گذاشته شده و سپس به خاک سپرده شد (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۵۱؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۳۱؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۳۶؛ ابن عنبه، ۱۳۸۰ ق: ۱۹۶).

۵-۸. تحذیر و هشدار به نپذیرفتن امامت امام رضا (علیه السلام)

برخی روایات بیانگر هشدار امام به زیاد بن مروان به نپذیرفتن امامت فرزند است. طبق روایتی به نقل از زیاد قندی و ابن مسکان، امام کاظم (علیه السلام) به ایشان فرمود: الان بهترین

فرد اهل زمین بر شما وارد می شود. در این هنگام امام رضا (علیه السلام) در حالی که خردسال بود، وارد شد. آن دو گفتند: بهترین فرد روی زمین (همین است؟!). امام به فرزندشان فرمود: پسر من می دانی این دو، چه می گویند؟ امام رضا (علیه السلام) عرض کرد: بله پدر جان! این دو، در امامت من شک دارند (طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۶۸)، در ادامه این روایت که از کسان دیگری نقل شده (همان)، حضرت کاظم (علیه السلام) به آن دو در خصوص انکار امامت فرزندش هشدار داده است. حضرت به آنان فرمود: اگر حق او را انکار کنید یا خیانت ورزید، لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر شما باد. ای زیاد، تو و اصحابت، فرزندم را انکار نکنید (همان).

در روایت دیگری، امام در حضور زیاد با اشاره به فرزندشان فرمودند: ای زیاد این پسر من است که نامه اش نامه من، سخنش سخن من و فرستاده اش فرستاده من است. و هر چه بگوید سخن حق همان است (مفید، ۱۳۷۶، ج ۲: ۵۹۳).

این روایات نشان می دهد امام موسی (علیه السلام) در موارد متعددی با اندیشه انحرافی توقف در امامت خویش مبارزه و تلاش کرده شیعیان را در این زمینه آگاه سازد.

۶. مروری بر فرایند پذیرش امامت امام رضا (علیه السلام)

۶-۱. جریان شناسی اجتماعی در دوره آغاز امامت امام رضا (علیه السلام)

در این دوران ایجاد فضای مناظرات و گفت و گوها از جمله عواملی بود که منجر به گسترش و تقویت جریان های کلامی، فقهی، حدیثی و... گردید. غلات، زیدیه، اسماعیلیه، فطحیه، واقفه از یک سو و جریان های کلامی معتزله، قدریه و... از سویی دیگر در جامعه حضور و فعالیت داشتند. کیسانیه در این دوران دیگر در جامعه حضور ندارد چرا که درگذر زمان به تدریج عده ای از آن ها به امامیه و دیگر فرق شیعی یا غلات و برخی نیز به جنبش عباسیان پیوسته بودند و به تعبیر مادلونگ «کیسانیه و شاخه های گوناگونش پس از ظهور عباسیان از هم پاشیده شد» (حسین زاده و حسین شاه، ۱۳۹۰: ۲۱). فعالیت های اسماعیلیه

در این دوران چندان ظهور و بروز بیرونی ندارد. برای همین چندان مورد توجه امام و شیعیان قرار نمی‌گیرد (ر.ک: صابری، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۱۰-۱۱۶).

دربارهٔ فطحیه نیز شاهد چندان مقابله جدی نیستیم چرا که با مرگ عبدالله و نبود فرزند برای او اکثریت پیروان وی به امامیه روی آورده بودند و معتقدان به امامت عبدالله از توان علمی و اعتقادی چندان در دفاع از آموزه خویش برخوردار نبودند. زیدیه نیز هر چند مورد نکوهش امام قرار گرفت (کشی، بی‌تا، ج ۲: ۷۶۱)؛ اما به دلیل مشغول شدن به قیام‌های بسیار در این ایام، چندان مورد توجه امامیه قرار نگرفت؛ اما از آن جایی که پیدایش واقفه می‌رفت، شکاف عظیمی در جریان شیعه ایجاد کرده و با انکار نصوص امامت امام و نیز جعل حدیث از یک سو و نیز گرایش وکلا و فقهای بزرگ به آن، روند گرایش به امامت امام رضا (علیه السلام) را با مشکل مواجه سازد، امام به مقابلهٔ جدی با آن به پاخاست که نتیجه این تلاش را می‌توان در پذیرش امامت حضرت از سوی اکثریت شیعیان به ویژه در مدینه، کوفه، ایران، جبل عامل، مصر و... مشاهده کرد (پیشوایی، ۱۳۹۰: ۵۰۴).

اینک در پرتو روایات امامان پیشین به ویژه معیارهایی که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده بود، تقریباً راه‌های تشخیص امام بر شیعیان هموار شده بود. شیعیان اغلب بعد از شهادت امام در پی این شواهد و دلایل بودند که مهم‌ترین آن‌ها نص و علم بود. علاوه بر تصریح آشکار، یکی از راه‌های تشخیص نص، وصیت بود. هر امامی پیش از شهادت، امام بعد از خود را وصی خویش قرار می‌داد و این امر چنان در تشخیص امام اهمیت داشت که به فرموده امام صادق (علیه السلام) امام کسی است که اگر فردی وارد شهر شده و خبر از امام نداشته باشد و سؤال کند، به او بگویند که امام بر فلان کس وصیت کرده است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۸۴). امام فرزند بزرگ‌تر پدر است مگر اینکه عیبی در او وجود داشته باشد (همان: ۲۸۵)، همچنین علم بارزترین ویژگی و شاخصه امام به شمار می‌رود. نزدیک‌تر بودن به امام سابق و همراه داشتن ودایع امامت از دیگر قرائن امامت به شمار می‌رود (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۳۲-۲۳۸؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۴۲ و ج ۲: ۶۷۳؛ صفار قمی، ۱۳۶۲: ۱۸۹-۲۰۵؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۸۶؛ مفید، ۱۳۷۶، ج ۲: ۵۳۳ و نیز ن.ک: پورمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۶۱-۱۶۴).

امام کاظم (علیه السلام) بارها فرزندش علی (علیه السلام) را به عنوان امام، وصی، صاحب امر و صاحب اختیار بعد از خود معرفی کرده بود و شاهدان این امر که غالباً از یاران و اصحاب خاص امام بودند این روایات را بازگو می کردند. ابراهیم فرزند امام گواهی می دهد که پدرش پیش از شهادت، پنج نفر از فرزندان را وصی خویش قرار داد و علی را بر همه مقدم کرد. داود بن کثیر حسین بن خزاز، محمد بن سنان، زیاد بن مروان قندی، نصر بن قاموس، مفضل بن عمر، اسحاق بن عمار، محمد بن اسماعیل بن فضل هاشمی، محمد بن سلیمان، سلیمان بن حفص، یزید بن سلیط، منصور بن یونس، عبدالله بن مرحوم، حسین بن نعیم صحاف، اسحاق و علی برادران امام هفتم از کسانی هستند که روایات امامت و وصایت امام رضا (علیه السلام) از سوی ایشان نقل شده است. اسماعیل بن خطاب نیز از ذکر فضایل، نیکی و مدح و ثنای مکرر علی بن موسی از سوی پدر گزارش می کند و می گوید گویی با این کار می خواستند اطرافیان را به وی متوجه کنند. هشام بن حکم در دیداری با حضور علی بن یقطین و حسین بن نعیم، بعد از شنیدن این سخن که امام، فرزندش علی را به عنوان سید اولاد خویش معرفی کرده و کنیه خویش را به او بخشیده، به مقصود امام بر امامت امام رضا (علیه السلام) اشاره کرده و سخن امام را نشانه ای بر این دانسته است (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۰۸-۳۱۳؛ ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۴-۳۵؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۶۸). در نسخه ای از این روایت امام بر فقاہت و علم فرزند نیز تأکید کرده اند (همان: ۳۵؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۱۲).

امام همچنین پیش از حرکت به سوی بغداد، ودایع امامت را به ام احمد سپرده و از او خواستند آن را به کسی که مطالبه کند تحویل دهد. طبق این روایت، امام رضا (علیه السلام) نزد ام احمد آمده و امانت های پدر را طلب کرد. ام احمد با مشاهده این امر، وصایا را به امام رضا سپرده و با ایشان بیعت کرد (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۸۱). محمد بن سلیمان، نصر بن قاموس، اسحاق بن عمار، محمد بن اسماعیل و... از جمله افرادی هستند که در زمان حیات امام هفتم در پی شناخت جانشین امام، از حضرت سؤال پرسیده و ایشان به امامت فرزند خویش تصریح کرده اند (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۰۸-۳۱۳؛ ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۴-۳۵). علاوه بر امام کاظم (علیه السلام)، در برخی روایات امام صادق (علیه السلام) نیز از

امامت امام رضا علیه السلام خبر داده‌اند. یزید بن سلیط، سلمه بن محرز، ابراهیم کرخی از جمله افرادی هستند که از خبر دادن امام ششم از ولادت و امامت امام رضا علیه السلام سخن گفته‌اند (همان).

۶-۲. روش‌های مبارزه امام رضا علیه السلام با جریان وقف

چنانکه پیشتر اشاره شد، جریان وقف مهم‌ترین چالش پیش روی امامت حضرت رضا علیه السلام بوده است. مطالعه سرگذشت آن حضرت حاکی از روش‌های متعدد آن حضرت برای مبارزه با این جریان و دفع شبهات آنان است. از مهم‌ترین روش‌های مقابله با جریان واقفه و تثبیت جریان شیعه قطعیه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۶-۲-۱. ادعای علنی امامت

همان‌گونه که امام کاظم علیه السلام همچون پیامبر به علنی کردن معرفی امام پس از خود در بیرون از منزل و با حضور شاهدان اقدام کرد، امام رضا علیه السلام نیز به طور آشکار از امامت خویش سخن می‌گفت و این امری بود که فهم و درک بسیاری از مردم قادر به تحلیل آن نبود (همان: ۴۰۵). ایشان از همان آغاز تقیه را کنار نهاد و به صراحت خود را امام معرفی کرد (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۰۴؛ ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۶۷؛ ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۱ و ج ۲: ۴۳۲). به روایت ابو جریر قمی، امام ضمن تصدیق مرگ پدر و عدم غیبت ایشان، بر وصایت و امامت خود تأکید می‌کنند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۸۰). امام این امر را غالباً در حین مناظرات و بحث و گفت‌وگو با واقفه یا کسانی که در وضعیت شک و تردید قرار داشتند انجام می‌داد. حضرت در حضور جمعی از واقفیان از جمله علی بن ابی حمزه بطائنی، محمد بن اسحاق بن عمار، حسین بن مهران، حسن بن سعید در پاسخ به اعتراض آن‌ها به ادعای علنی امامت برای شیعیان، خود را با پیامبر در هنگامی که هنوز دعوت خویش را عمومی نکرده بود، مقایسه کرده و فرمود: رسول الله در ابتدای دعوتش جز هواداران و افراد مورد اعتمادش را از نبوت خویش آگاه نکرد و آنان را به اسلام دعوت کرد، نه همه مردم را (همان: ۴۰۵).

۶-۲-۲. پاسخ به شبهه عقیم بودن

فرزند نداشتن و عقیم بودن امام (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۲۰؛ ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۹۶) از شبهه‌ای بود که از طرف برخی از واقفه مطرح شده بود. این شبهه زمانی قوت گرفت که امام تا سال ۱۹۵ قمری یعنی در دهه پنجم عمر خود هنوز فرزندی نداشت. امام با تأکید بر اینکه امامت به عم و خال نمی‌رسد و تنها حق فرزند است، با بشارت به ولادت فرزندشان جواد (علیه السلام) به آن پاسخ می‌دادند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۸۶؛ خزاز قمی، ۱۴۰۱، ق: ۲۷۸) و پیشگویی تولد فرزند و به دنیا آمدن جواد الائمه (علیه السلام) خود می‌توانست معجزه‌ای دال بر حقانیت امام تلقی شود. از نکاتی که از روایات مربوط به فرزند، حاصل می‌گردد این است که انتقال امامت از پدر به فرزند، در این زمان امری قطعی و پذیرفته شده است، در غیر این صورت طرح این شبهه از سوی واقفه مورد قبول نبود.

۶-۲-۳. پاسخ به شبهه غسل ندادن پدر

طبق برخی روایات شیعی، امام را جز امام غسل نمی‌دهد (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۵۹؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۸۴) و بر این اساس حضور نداشتن امام رضا (علیه السلام) در تغسیل و تکفین و نماز پدر، شبهه‌ای در ذهن برخی ایجاد کرده بود که امام در پاسخ به این شبهه خود را عامل غسل پدر معرفی می‌کرد (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۸۴) و در پاسخ به این اعتراض به ماجرای کربلا و غسل و تجهیز امام حسین (علیه السلام) توسط امام سجاد (علیه السلام) در حالی که در حبس و اسارت بودند استناد کرده، فرمودند: «من که در حبس و اسارت نبوده‌ام. قطعاً این امر برای من مقدورتر است» (کشی، بی‌تا، ج ۲: ۷۶۴). این امر که از حضور معجزه‌آمیز امام در بغداد و جنبه الهی مقام امامت حکایت می‌کرد، موجب شد که شیعیان از غسل نه به عنوان معیاری برای تشخیص امامت، بلکه صرفاً مؤید و قرینه‌ای بر صحت صدق ادعای امامت بهره گیرند.

۶-۲-۴. پاسخ به شبهه علم امام

یکی دیگر از شبهات مربوط به علم امام بود. برخی از واقفه بر آن بودند که بین پاسخ امام

رضا (علیه السلام) به سؤالات با روایات امامان پیشین اختلاف وجود دارد (حمیری، ۱۳۷۱: ۳۴۹). این شبهه بیش از دیگر شبهات از سوی امام پاسخ داده شد. به ویژه اینکه با مناظراتی که از سوی دستگاه خلافت برگزار گردید علم امام به خوبی بر همگان آشکار شد. حضرت امامت را بهترین راه برای تشخیص امام بیان می فرمایند. «چرا که هر امامی دارای مجموعه علوم لدنی پیرامون مذهب است و تنها او می تواند قبل از رحلتش آن را به امام پس از خود منتقل کند. در این راه امام زمان تنها منبع انحصاری قدرت علمی در امور مذهبی می شود و لذا هیچ کسی بدون هدایت او نمی تواند در راه راست قدم بردارد» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۰۸). علم مخصوص امام شامل معانی ظاهری و باطنی قرآن می شود (همان: ۲۶۱). داشتن علم و اعلم بودن امام اختصاص به علوم شرعی ندارد بلکه علوم غیرشرعی را هم دربرمی گیرد. یعنی امام باید در امور غیرشرعی مانند سحر و شعبده نیز اعلم باشد تا در صورت مواجهه با ساحران و شعبده بازان سحر آنان را خنثی کند و حیل‌های آنان را به مردم بنمایاند و از گمراه شدن مردم جلوگیری کند. امام ضمن تأکید بر نقش تعیین کننده علم در امامت، وجود این علم را در طی امامت ۲۰ ساله خویش به منصه ظهور رساندند تا آن جا که به ایشان «عالم آل محمد» لقب داده شد (اربلی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۸۳۵) ابوصلت هروی درباره ایشان می گوید: «من عالم تر از علی بن موسی الرضا (علیه السلام) ندیدم و هیچ عالمی را هم ندیدم مگر اینکه او هم مثل من درباره امام رضا شهادت دهد» (همان). ابراهیم بن عباس نقل می کند من ندیدم از حضرت رضا سؤال شود الا اینکه پاسخ صحیح را بدانند. محمد بن عیسی گوید که هنگامی که در امامت حضرت اختلاف شد ایشان ۱۵ هزار یا ۱۸ هزار مسئله را پاسخ فرمودند» (طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۷۳). این بیانگر این است که برای شیعیان نیز ملاک تشخیص امام علم بوده است و برای همین امر ایشان را مورد آزمون قرار می دادند (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۵۳، ۳۴۹، ۲۸۴؛ ابن بابویه، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۹۴-۱۹۶؛ کشی، بی تا، ج ۲: ۶۷۲). چرا که «از سویی اهل بیت به شیعیان آموخته بودند که امام وارث علوم پیشینیان خود و پاسخگوی پرسش های آنان است. برای همین مهم ترین راه شناسایی امام راستین از دروغین نص و علم امام قرار گرفت. از این رو، سنجش علمی مطمئن ترین راه برای شناسایی امام بود و در مواردی که جان امام در خطر بود و نص

کم‌رنگ می‌شد از ابزار علم استفاده می‌شد» (حسینیان مقدم و گودرزی، ۱۳۹۶: ۱۱۴-۱۱۵). این امر برای کسانی که اهل علم بوده و تشخیص امام را به علم ایشان موقوف می‌دانستند بسیار کارساز بود. حسین بن بشار، احمد بن محمد بزندی، رفاعه بن موسی اسدی، یونس بن یعقوب، جمیل بن دراج، حماد بن عیسی، حسن بن علی الوشاء، ابو جریر قمی، ابی نصر بزندی از کسانی هستند که از این طریق هدایت یافته و موفق به تشخیص حق گردیده‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱ق: ۷۱-۷۴؛ ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۱۳، ۴۴۰ و ...). احمد بن ابی نصر بزندی با مکتبه با امام از اندیشه وقف رویگردان شد (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۷۱-۷۳؛ حمیری، ۱۳۷۱: ۳۴۸-۳۴۹؛ ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۰۲). هم اوست که بعدها روایات بسیاری درباره علم امامان (علیهم السلام) بیان می‌کند؛ از جمله این که هیچ بنده‌ای به اوج ایمان نمی‌رسد، مگر اینکه به آنچه برای نخستین امامان معتقد است، برای آخرین نیز به همان قائل باشد (مفید، ۱۳۷۹: ۲۲).

۵-۲-۶. برخورد شدید با سران واقفه

امام رضا (علیه السلام) از طریق فرستادن نامه به سران واقفه سعی در هدایت آنان داشت (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۰۲-۴۰۴؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۷۱). در برخی مواقع حضرت برای تأثیر بیشتر و جلوگیری از پنهان کردن نامه از سوی افراد، آن را برای دوستان این افراد می‌فرستاد (کشی، بی تا، ج ۲: ۸۶۱). برگزاری مناظره با واقفیان از سوی امام و یاران، از دیگر راه‌های مقابله با واقفه بود (کشی، بی تا، ج ۲: ۷۵۸-۷۶۵). حضرت به شدت با جریان واقفه به مقابله برخاست و آنان را زندیق خواند و از هرگونه ارتباطی با آنان منع کرد (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۶۵-۷۰؛ کشی، بی تا، ج ۲: ۷۵۶-۷۵۷). حضرت بر مرگ پدر قسم یاده کرده و تقسیم اموال و ازدواج همسران ایشان را نشانه این امر می‌دانستند (کشی، بی تا، ج ۲: ۷۲۸). حضرت همچنین در مباحث خود به جعلی بودن و تحریف روایات پدران خویش از سوی واقفه تصریح می‌فرمودند. همین امر باعث شد که برخی از وکلا پیش از مرگ از کرده خود پشیمان شدند و وصیت کردند اموال متعلق به جایگاه امامت را به امام رضا (علیه السلام) برسانند (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۶۶-۶۷).

۶-۲-۶. دعوی همراه داشتن ودایع امامت

حضرت بر در اختیار داشتن شواهد امامت همچون سلاح پیامبر تأکید می کردند (صفار، ۱۳۶۲: ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۰۹). امام رضا (علیه السلام) همچنین مدعی در اختیار داشتن ودایع و امانات امامان پیشین بود و با آن‌ها بر امامت خویش استدلال می کرد. ایشان در نامه‌ای به محمد بن فضیل صیرفی می نویسد: «... من به منزله پدرم هستم و وارث اویم و آنچه نزد او بود نزد من هم هست» (منظور کتاب‌ها، طومارها، اسلحه پیامبر و...) (صفار قمی، ۱۳۶۲: ۲۷۲؛ طبری، ۱۴۱۳ق: ۳۷۰). ام احمد همسر امام کاظم (علیه السلام) نیز بر تحویل گرفتن این ودایع از سوی امام رضا (علیه السلام) و همچنین امامت حضرت شهادت می دهد (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۸۱).

۶-۲-۷. فعالیت تبلیغی اصحاب

در کنار تلاش‌های امام، فعالیت‌های تبلیغی یاران برجسته امام کاظم (علیه السلام) که برخی همچون یونس بن عبدالرحمن و علی بن میثم از متکلمان برجسته شیعه بودند، عامل مهمی در رویگردانی بسیاری از آموزه وقف بود. همچنین افرادی که خود تحت تأثیر واقعه قرار داشته و از سوی امام و یاران ایشان هدایت یافته بودند، بعدها خود به مبلغان تبلیغ امامت امام تبدیل می شدند. به گفته علی بن احمد علوی واقفی، بزنطی مؤثرترین فرد در ترویج گرایش امامی بوده است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۶۲). ربیع بن عبدالرحمن با بیان پیشگویی‌های امام هفتم از ظهور واقعه به دفاع از امام رضا برخاسته (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۷۰) و یونس بن عبدالرحمن ضمن اشاره به انگیزه‌های مالی واقعه، از تلاش‌های خود در دعوت به امامت امام رضا (علیه السلام) سخن می گوید (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۷۱؛ کشی، بی تا، ج ۲: ۷۸۶؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۶۴). اسحاق بن ابراهیم حنینی، عبدالله بن حمد حنینی و علی بن ریان به واسطه حسن بن سعید اهوازی با مکتب اهل بیت (علیهم السلام) آشنا شده و به خدمت امام رسیدند (برقی، ۱۳۴۲: ۵۶؛ طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۵۴؛ کشی، بی تا، ج ۲: ۸۲۷). علاوه بر شاگردان خاص، شعرای بزرگی همچون دعبل و ابونواس نیز در این ایام با اشعار خویش به معرفی اهل بیت و ترویج فرهنگ شیعی می پرداختند.

۳-۶. تشتت آرای واقفه

جریان وقف یک جریان یک دست نبود بلکه عقاید درباره امام کاظم (علیه السلام) و مهدویت او خود به چندین طیف تقسیم می گردید و همین تشتت و نبود وحدت در عقیده، موجب رویگردانی بسیاری از شیعیان می شد (ر.ک: نوبختی، بی تا: ۸۰-۸۴؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۸۹-۹۱؛ مفید، ۱۴۱۴ق: ۳۱۳؛ اشعری، ۱۴۰۰ق: ۲۹؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۳۹ و نیز ن.ک: صفری فروشانی، ۱۳۸۸: ۱۰).

۴-۶. فضای باز سیاسی

فضای باز سیاسی که بر اثر مشغول شدن امین به عیش و نوش و جنگ با برادرش مأمون به وجود آمده بود، ولایت عهدی و استفاده از این فرصت برای علنی کردن داعیه امامت شیعی و رساندن پیام تشیع به مسلمانان، شرکت در مناظرات علمی که غالباً با حضور علمای ادیان و مذاهب مختلف برگزار می شد و در آن ها امام قوی ترین استدلالات درباره امامت را بیان می فرمود، حضور در میان مردم و تبیین دقیق مسائل دین و مذهب، مهاجرت امام رضا (علیه السلام) به خراسان و در پی آن حضور بسیاری از فرزندان امام کاظم (علیه السلام) در شهرهای مختلف ایران و تبلیغ تشیع از دیگر عوامل موثر بر رواج پذیرش امامت حضرت بود. به گفته رجاء بن ضحاک «در هیچ شهری از شهرها فرود نمی آمدیم، مگر آنکه مردم به سراغ او می آمدند و از او درباره مسائل شان استفتا می کردند و معالم دینی شان را می پرسیدند و او نیز احادیث زیادی از طریق آبای طاهرین اش برای آن ها نقل می کرد» (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۴۳).

به هر حال، با گذشت زمان و روشن شدن حقیقت، بسیاری از کسانی که به این جریان ها پیوسته بودند، مرگ امام کاظم (علیه السلام) را پذیرفتند و به امامت امام گردن نهادند. سخن امام رضا (علیه السلام) وضعیت پذیرش امامت ایشان در اقصی نقاط عالم اسلام را به خوبی نشان می دهد. حضرت در پاسخ به مأمون این گونه فرمودند: «این امر (ولایت عهدی) هرگز نعمتی برایم نیفزوده است. من در مدینه که بودم دست خطم در شرق و غرب اجرا

می‌شد» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸: ۱۵۵؛ ابن بابویه، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۰۸). اشعری قمی نیز نقل می‌کند که «در زمان امام کاظم و امام رضا (علیه السلام) عده‌ای از مرجئه اهل سنت و زیدیان به تشیع گرویدند و معتقد به امامت این دو امام شدند (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۹۴).

۷. نتیجه‌گیری

با بررسی روایات مربوط به معرفی هر یک از امامان از سوی امام پیشین روشن می‌شود که بیشترین تلاش برای معرفی جانشین، از سوی امام کاظم (علیه السلام) صورت گرفت تا آن‌جا که حضرت به صورت علنی و در فضای عمومی به معرفی فرزند خویش به عنوان امام اقدام کردند. بسامد روایات معرفی امام رضا (علیه السلام) بیانگر توجه بسیار امام هفتم (علیه السلام) به مسئله جانشین خویش است. این امر معلول عواملی چون گسترش جامعه شیعه در جهان آن روز، تکثر وکلا و نیز مدعیان و پیش‌بینی جریان‌های خاص عقیدتی در میان شیعه، مثل ظهور پدیده وقف، بوده است. حضرت کاظم (علیه السلام) با توجه به فضای عصر خویش ساز و کارهای مختلفی برای معرفی وصی و جانشین خویش به شیعیان به کار برده‌اند؛ علاوه بر بیان راه‌های عام و کلی معرفت امام، به ذکر معیارها و قرائین شناخت شخص امام از جمله تصریح پدر بر امامت فرزند، پاسخگویی به تمام سؤالات (علم)، توانایی تکلم به تمام زبان‌ها پرداخته و از راهکارهایی چون معرفی مخفی، دعوت آشکار و تصریح علنی، سپردن ودایع امامت، تکریم و احترام بسیار، سپردن ودایع امامت، تکریم و احترام بسیار، سپردن ودایع امامت، تکریم و احترام بسیار، سپردن وکالت و وظایف خویش در طول حیات، وصیت، تعیین رمز و علامتی خاص برای امام بهره گرفته‌اند.

از سویی دیگر امام رضا (علیه السلام) و اصحاب نیز تلاش بسیاری در مقابله با جریان وقف و بسط جریان تشیع نمودند. اتخاذ دو رویکرد پیشگیری از سوی امام کاظم (علیه السلام) و رویکرد مقابله از سوی امام رضا (علیه السلام)، باعث شد با وجود فعالیت‌های گسترده واقفه که بزرگ‌ترین جریان انشعابی شیعی به شمار می‌رفت، شیعه از بحرانی سخت عبور و هویت خویش را حفظ کند.

منابع و مآخذ

- آیتی، نصرت الله. (۱۳۹۳). «واکاوی جریان وصیت در شناخت امام». فصلنامه علمی-ترویجی پژوهش‌های مهدوی. س ۳. ش ۹. صص: ۷۵-۹۷.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۹). عیون اخبار الرضا علیه السلام. ج ۱. مترجم محمد صالح روغنی قزوینی. قم: نشر مسجد مقدس جمکران.
- _____ (۱۳۸۵). معانی الاخبار. ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی. ج ۲. چاپ سوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۷۷). خصال. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. چاپ هشتم. تهران: نشر کتابچی.
- _____ (۱۳۹۵). کمال الدین و تمام النعمه. تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ابن الغنیه، احمد بن علی. (۱۳۸۰ق). عمدة الطالب فی أنساب أبی طالب. چاپ دوم. نجف: المطبعة الحیدریه.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین. (۱۳۸۵). مقاتل الطالبین. چاپ دوم. قم: مؤسسه دارالکتاب.
- اشعری، ابوالحسن. (۱۴۰۰ق). مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین. چاپ سوم. آلمان، ویسبادن: نشر فرانس شتاینر.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله. (۱۳۶۰). مقالات و الفرق. تصحیح از محمدجواد مشکور. چاپ دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- امین، سیدمحسن. (۱۴۰۳). اعیان الشیعه. ج ۶. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- برقی، احمد بن محمد. (۱۳۴۲). کتاب الرجال. تهران: چاپ جلال الدین ارموی.
- پورمحمدی، نعیمه. (۱۳۹۱). «اعیان ائمه علیهم السلام؛ جستاری در راه‌های اثبات امامت اشخاص ائمه علیهم السلام در روایات شیعه». فصلنامه امامت پژوهی. س ۲. ش ۸. صص: ۱۳۷-۱۶۶.
- پیشوایی، مهدی. (۱۳۹۰). سیره پیشوایان. چاپ سی و یکم. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- جبّاری، محمد رضا. (۱۳۸۲). سازمان و کالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام. ج ۱. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله علیه.
- _____ (۱۳۹۲). «امام کاظم علیه السلام و سازمان و کالت». فصلنامه تاریخ اسلام. س ۱۴. ش ۱ (پیاپی ۵۳). صص: ۴۵-۷.
- جعفریان، رسول. (۱۳۹۱). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه. چاپ دوم. تهران: نشر علم.
- الجوهری، احمد بن عبیدالله بن عیاش. (بی تا). المقتضب الاثر. تهران: نشر مکتبه الطباطبایی.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۳). انسان ۲۵۰ ساله. چاپ چهل و سوم. تهران: انتشارات صهبا.
- خزاز قمی، علی بن محمد. (۱۴۰۱ق). کفایه الاثر فی النص علی ائمه الاثنی عشر. قم: انتشارات بیدار.
- حمیری، عبدالله بن جعفر. (۱۳۷۱). قرب الاسناد. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- حسین زاده شانه چی، حسن؛ حسین شاه، سید علمدار. (۱۳۹۰). «فرقه‌های شیعی در نیمه نخست قرن سوم هجری». فصلنامه علمی-تخصصی سخن تاریخ. ش ۱۲. صص: ۱۹-۳۵.
- حسینیان مقدم، حسین؛ گودرزی، ابراهیم. (۱۳۹۶). «بازشناسی حدیث «الامام لا یغسله الا الامام» در گفتمان واقفیه و امامیه (براساس پیشینه شناسی تجهیز معصومان در منابع فریقین)». فصلنامه علمی پژوهشی علوم حدیث. دوره ۲۲. ش ۴.

صص: ۱۰۲-۱۲۲.

- راوندی، قطب الدین. (۱۴۱۹ق). *الخرائج والجرائج*. ج ۲. قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام.
- سبط ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی. (۱۳۷۶). *تذکره الخواص*. قم: نشر الشریف الرضی.
- شعبانپور، محمد. (۱۳۹۲). «روش امام شناسی از منظر امام رضا علیه السلام با تأکید بر کتاب عوالم العلوم». مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی. ش ۲۹۰. صص: ۱۶۷-۱۶۲.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۳۶۴). *الملل والنحل*. چاپ سوم. قم: نشر الشریف الرضی.
- صادقی کاشانی، مصطفی. (۱۳۹۴). «شیوه‌های تشخیص امام در عصر حضور». *پژوهشنامه امامیه*. س ۱. ش ۲. صص: ۴۷-۶۶.
- صفار قمی، محمد بن حسن. (۱۳۶۲). *بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد*. تصحیح و تعلیق میرزا محسن کوچه باغی. تهران: منشورات اعلمی.
- صفری فروشانی، نعمت الله. (۱۳۸۸). «فرقه‌های درون شیعی دوران امامت امام رضا علیه السلام (با تأکید بر فطحیه و واقفیه)». *پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی (طالع نور سابق)*. س ۸. ش ۲۸. صص: ۳-۲۲.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۹۰). *اعلام الوری بأعلام الهدی*. با مقدمه حسن خراسان. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج*. ج ۲. مصحح: محمدباقر موسی خراسان. مشهد: نشر المرتضی.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۳ق). *دلائل الامامه*. قم: نشر مؤسسه بعثت.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). *الغیبه*. محققین عبادالله طهرانی و علی احمد ناصح. قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- _____ (۱۴۱۵ق). *رجال الطوسی*. تحقیق جواد قیومی. قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- کاظمی نجف آبادی، روح الله. (۱۳۹۳). «علل اختلاف شیعیان عصر حضور در تشخیص مصداق امام». *نشریه امامت پژوهی*. ش ۱۶. صص: ۴۳-۸۳.
- کشی، محمد بن عمر. (بی تا). *اختیار معرفه الرجال*. خلاصه کننده محمد بن حسن طوسی. محقق: مهدی رجایی. مصحح: محمدباقر میرداماد. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸). *الاصول من الکافی*. مصحح علی اکبر غفاری. ج ۱. چاپ سوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قمی، عباس. (۱۳۸۷). *الانوار البهیة فی تواریک الحجج الالهیه*. با مقدمه کاظم مدیرشانه چی. قم: نشر المکتبه الحیدریه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*. ج ۴۸. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۳۷۹). *الاختصاص*. تصحیح علی اکبر غفاری. تهران: مکتبه الصدوق.
- _____ (۱۴۱۴ق). *الفصول المختاره*. محقق سیدعلی میرشریفی. بیروت: دارالمفید.
- _____ (۱۳۷۶). *الارشاد فی معرفه حجج الله*. ج ۲. مصحح محمدباقر بهبودی. مترجم محمدباقر ساعدی خراسانی. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- نویختی، حسن بن موسی. (بی تا). *فرق الشیعه*. چاپ دوم. بیروت: دارالاضواء.